

سه‌شنبه ۸ مهر ۱۳۹۹ • ۱۱ صفر ۱۴۴۲ • ۲۹ سپتامبر ۲۰۲۰

اخبار

به همت فرهنگسرای رازی

ویژه برنامه چهلچراغ در جوار گلزار شهدای گمنام دانشگاه افسری امام علی(ع) برگزار می شود

همزمان با هفته دفاع مقدس و در راستای ترویج فرهنگ حماسه و دفاع فرهنگسرای رازی اقدام با همکاری دانشگاه افسری امام علی (ع) اقدام به برگزاری ویژه برنامه چهلچراغ میکند.
به گزارش امتیاز، این برنامه در روز ۹ مهر ماه از ساعت ۱۸ تا ۲۰ برگزار می شود.
بر اساس این گزارش پخش نماهنگ و کلدپهای با موضوع دفاع مقدس،روایتگری و خاطره گویی ،بخش مستندی از زندگی مادران چشم برآورد و تجلیل از مادر شهید جواد الائرعلی آقا عبداللهی از دیگر بخشهای این برنامه است.
این برنامه در جوار گلزار شهدای جاویدالاثر دانشگاه افسری امام علی (ع)برگزار می شود.
علاقه مندان می توانند برای کسب اطلاعات با تلفن ۵۵۴۰۴۰۲۸تماس بگیرند.

شهیدی که در دو لشکر هیأت راه انداخت

نبرد تن به تن و شهادت،

اما عبق نشینی هرگز

در میان شهدای مدافع، نام شهید جواد رسولی می‌درخشد، برای آن که هم خوش‌تیپ بود و هم در مداحی آن زمان خلاق و مبدع. از خصوصیات ویژه او، عاشق مسجد و هیأت بودن است، به حدی علاقه به هیأت داشته که خودش مداح می‌شود.

آقا جواد از اهالی خیابان غیائی تهران بود که ۲۰ شهریور ۱۳۴۴ به دنیا آمد. ۱۶ سال بعد یعنی از سال ۱۳۶۰ عضو سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شد و تا آخرین روز عمر خود در جبهه‌ها بود. آقا جواد همیشه به رفقاش می‌گفت: تا جنگ هست، جبهه هم هست، تا جبهه هست، منم در جبهه هستم.

علاقاش به هیأت سبب شد در لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله (ص) و ۱۰ سیدالشهدا (ع) هیأت راه انداخت و بانی هیأت شد، آقا جواد، مداح این هیأت‌ها هم بود. البته مداحی را با حفظ سمت انجام می‌داد به این خاطر که معاون گردان امام حسن مجتبی (ع) لشکر ۱۰ سید الشهداء هم محسوب می‌شد.

در جبهه به قول رزمنده‌ها هرکس که میکروفن بوقی دست می‌گرفت، دعایی می‌خواند و با ذکر مصیبتی می‌گفت، از نظر آن‌ها مداح بود اما هم‌رمزهای آقا جواد او را یک مداح کاردست می‌دانستند. مداحی که هم خوش‌تیپ بود و هم کلی عطر به خودش می‌زد.

صدوقی دوست و هم‌رمز شهید جواد رسولی که می‌گوید:

او در جبهه سبک جدیدی از مداحی را بداع کرده بود

صدوقی از دوستان و هم‌زمان شهید جواد رسولی می‌گوید: در دوران دفاع مقدس از مونولوگ مداحی به دیالوگ مداحی رسیدیم به این صورت که مداح می‌خواند و سینه زنان جواب می‌دادند. جواد رسولی یکی از کسانی بود که مبدع سبک مداحی دیالوگ گونه بود. او با استعداد ذاتی که داشت چندین سبک مداحی را با هم ادغام کرد و سبک تازه‌ای از مداحی را تولید کرد. برگزینن ویژگی جواد رسولی دانش آموخته کلاس فلسف انسانی بود.

بعد از پذیرش «قطعه‌نامه ۵۹۸» توسط جمهوری اسلامی ایران، رژیم بعثی عراق حمله سراسری خود را به غرب، جنوب و جبهه میانی کشورمان شروع و در برخی مناطق پیشروی کرد. لشکر ۱۰ سیدالشهدا (علیه‌السلام) در آن زمان و بعد از عملیات پیروزمندان «بیت‌المقدس ۶» بدافند (حفظ) «قله شیخ محمد» ماؤوت را بر عهده گرفته بود.

باتوجه‌به اینکه نیروهای عراق در منطقه جنوب پیشروی زیادی کرده بودند،به لشکر ۱۰ سیدالشهدا (ع) مأموریت داده شد سرعاً از غرب به جنوب کشور منتقل و در جاده اهواز، خرمشهر با دشمن مقابله کند. به این ترتیب که ابتدا از پیشروی «لشکر ۳ رزهی عراق جلوگیری کرده و سپس طی یک عملیات عراق را به پشت‌مرها عقب براند.

اهمیت عملیات بازپس‌گیری مناطق از دست رفته کشورمان در آن مقطع بسیار زیاد بود چون عراق به ۱۵ کیلومتری اهواز و «سره» (صاحب‌الزمان «حج») رسیده بود و اگر نیروهایش از محورهای جاده اهواز، جفیر و زید در سراره یاد شده به هم می‌رسیدند، اهواز سقوط می‌کرد. در نیمه شب ۱۵/۵/۶۷ به «تیپ حضرت زهرا (س) لشکر ۱۰ سیدالشهدا (ع)» به فرماندهی سردار خادم مأموریت داده شد تا به جاده اهواز، خرمشهر اعزام و با لشکر ۳ رزهی گارد ریاست جمهوری عراق مقابله کند. این لشکر کاملاً مسلح و باتجربه در مقابل تیپ حضرت زهرا (س) که حتی هر سه گردان زیرمجموعه آن کامل نبود، قرار گرفت. «گردان امام حسن (ع)» به فرماندهی شهید «سعید تراب»، «گردان امام حسین (ع)» به فرماندهی برادر جانباز «محمد اسماعیلی» و «گردان حضرت زینب (س)» به فرماندهی «حمیدرضا راستگو» زیر نظر و فرماندهی تیپ حضرت زهرا (س) یعنی سردار خادم در حالی وارد منطقه شدند که نمی‌دانستند خط مقدم دقیقاً کجاست یعنی کجا باید با دشمن مقابله می‌کنند. اصلاً کسی فکر نمی‌کرد عراق تا سه راه امام زاده (عج) پیشروی کرده باشد.نیوه‌های شب بود که در منطقه «پادگان حمید» و «زید»، درگیری با لشکر ۳ رزهی عراق شروع شد. درگیری در منطقه استقرار دو گردان مستقر راست جاده یعنی حمید و زید و گردان مسقط در سمت چپ جاده با دشمن انقدر شدید و نزدیک بود که شلیک گلوله‌های «اربی‌جی» روی تانک‌ها کارساز نبود و بعضی از تانک‌ها با پرتاب نارنجک به داخل آنها منهدم می‌شدند.

پیکر او قتلعه ۲۴ ردفیف ۲۱، شماره ۴ بهشت زهرا به خاک سپرده شده است، نشانی خانه ابدی این مداح شهید را نیز در دفتر شهدای خود ثبت کنید.

ویژه برنامه «راویان مقاومت» با تجلیل از ۸ هنرمند تئاتر دفاع مقدس و رونمایی از سه عنوان کتاب در حوزه تئاتر دفاع مقدس، با رعایت پروتکل‌های بهداشتی ستاد ملی کرونا در فرهنگسرای ارسباران برگزار شد.

به گزارش امتیاز، ویژه برنامه «راویان مقاومت» روز یکشنبه ششم مهرماه با تجلیل از ۸ هنرمند تئاتر دفاع مقدس و رونمایی از سه عنوان کتاب در حوزه تئاتر دفاع مقدس در فرهنگسرای ارسباران برگزار شد.

در این برنامه به پاس سال‌ها تلاش و نقش‌آفرینی در حوزه تئاتر دفاع مقدس از علیرضا حنیفی، رویا افشار، حمیدرضا آذرنگ، مجید کاظم‌زاده مژدهی، مالک سراج، کامران شهلایی، مرتضی شاه‌کرم و شهرام کرمی تجلیل بعمل آمد. همچنین در این ویژه برنامه از ۲ نمایشنامه دفاع مقدس با عنوان «کاش به‌جای استخوان‌هایت، لب‌هایت برمی‌گشت» اثر شهرام کرمی ، «کجایی ابراهیم» اثر لیلی عاج و همچنین کتاب پژوهشی تئاتر دفاع مقدس با عنوان «روایت هزار مجنون» که شامل نمایشنامه‌های برگزیده چهار دهه دفاع مقدس و اثر مهدی نصیری است، رونمایی شد.

مراسم ویژه «راویان مقاومت» با حضور حجت الاسلام میثم امرودی رییس سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران، سجاد محمدپارزاده سرپرست معاونت فرهنگی و هنری فرهنگستان هنر، علیرضا زند وکیلی معاون هنری سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران، حمید نیلی مدیرعامل انجمن تئاتر انقلاب و دفاع مقدس و حسین مسافراآستانه در فرهنگسرای ارسباران برگزار شد.

در ابتدای مراسم پس از پخش سرود جمهوری اسلامی ایران و تلاوت قرآن مجید، کلیپ ویژه چهل سالگی دفاع مقدس برای حضار نمایش داده شد.

کوروش سلیمانی، مجری این مراسم ضمن خیرمقدم به مدعوین بیان کرد: ترانه کجانی‌د این شهدای خدایه که شنیدیم توسط بیژن اکامرا آهنگسازی شده بود و قبل از جنگ ساخته شده

گل‌های زبان فارسی در گلستان بیشکک:

نورلان بیگ بالتابایف

تاکتون ۱۲ عنوان از یادداشت‌های غیراداری پرویز قاسمی، رابزن فرهنگی ایران در قرقیزستان منتشر شده است. بی‌شک مخاطبان این یادداشت‌ها تاکتون دغدغه او از ضرورت حمایت از آموزش زبان فارسی در کشورهای آسیای میانه را حس کرده‌اند.

قاسمی در عموم این یادداشت‌ها اشاره کرده که حمایت از مدرسان زبان فارسی و کرسی‌ها و مراکز آموزشی این زبان در دانشگاه‌های کشورهای این منطقه، نه تنها دیپلماسی فرهنگی ایران را تقویت می‌کند، بلکه از نظر سیاسی نیز فواید غیرقابل انکاری را بویژه در دوران تحریم‌های ظالمانه امریکا، برای کشورمان دربر دارد.

قاسمی در سیزدهمین یادداشت نیز به بهانه معرفی یکی از استادان زبان فارسی قرقیزستان یعنی «نورلان بیگ» بر این ضرورت تاکید کرده است. این یادداشت را در ادامه بخوانید با این توضیح که تصویر استفاده شده برای این یادداشت نگارگری دیدار ایرانشناسان، استادان و مدرسان زبان فارسی قرقیزستان است با پرویز قاسمی در محل رابزنی فرهنگی ایران در بیشکک: «نورلان بیگ تقریباً برای هر ایرانی در قرقیزستان بخصوص از نوع دیپلماتش نامی آشناست. جوان قرقیز تباری که زبان فارسی تحصیل کرده؛ مدتی در سفارت کشورمان در بیشکک به عنوان کارمند محلی مترجمی کرده و پس از شرکت در دوره‌های دانش افزایی و فرصت ۶ ماهه مطالعاتی در ایران و به پشتوانه علاقه و پشتکارسش، به جایگاه برجسته استاد زبان فارسی در این جمهوری رسیده است.

مورادی از این دست در جمهوری‌های شوروی سابق زیاد

داریم. حتی کسانی هستند که به پست‌ها و جایگاه‌های بالاتری

نیز دست یافته‌اند: عباسعلی حسن‌اف سفیر اسبق جمهوری

آذربایجان در ایران و جوانشیر آخونداف سفیر خلف ایشان هر دو

تحصیل‌کرده زبان فارسی و کارمند محلی سفارتخانه‌های ما در باکو

بوده‌اند. حسن‌اف دیپلمات کارکنشته‌ای بود به زبان فارسی کاملاً

مسلط؛ و ایرانشناسی بود به تمام نقاط ایران کاملاً آشنا؛ از تهران

بزرگ و انقلاب و نازی آباد و تجریش و درکه و دارآبادش گرفته

تا استان‌ها و شهرها و شهرستان‌های ایران زمین. این آشنایی تنها

به جغرافیا ختم نشده و شخصیت‌های بزرگ فرهنگی؛ سیاسی

و دینی این دبار و و آثار و تالیفات‌شان، افکار و دیدگاه‌هایشان

و حتی اطلاعاتی کافی و بلکه وسیع در علوم مختلف (پزشکی؛

رژیم غذایی و طب سنتی و گیاهی و روانشناسی و…) را نیز دربر

می‌گیرد.

حسن‌اف سال‌ها در کشورمان (به گمانم ۱۰ سال) سفیری

کرد؛ سفیری به تمام معنا. مارسل گییادواللین مترجم نگارنده

در نمایندگی فرهنگی کشورمان در قازان نیز نمونه دیگری از این

آدم‌ها بود. در زمان مسئولیت در تاتارستان روسیه؛ برای انتخاب

و بکارگیری یک مترجم؛ از چند نفر از دانشجویان زبان فارسی

دانشگاه فدرال قازان نامشخص و متحان گرفتیم. مارسل را زبیل‌تر؛

باهوش‌تر و ذربان‌دان‌تر از بقیه یافتیم. در نمایندگی فرهنگی

کشورمان در قازان – تاتارستان – او را بکار گرفتیم. کاملاً واضح

و مشخص بود که برای زندگی و آینده خود برنامه دارد و همان

زمان پیش آینده‌ای درخشان برای او کرده بودم. همین‌گونه هم شد. یکسال بیشتر با ما کار نکرده بود که جذب وزارت خارجه روسیه شد و کارهای وزارت خارجه‌اش هم خیلی زود روبه‌راه شد

و از قازان به کنسولگری روسیه در خجند تاجیکستان رفت. چند

سال پیش از یکی از دوستان خیردار شدم مارسل پس از خجند

به کنسولگری روسیه در اصفهان منتقل شده است. ولی این

پایان بلندپروازی‌های او نبود. در سال ۱۳۹۵ و در جریان برگزاری

سیزدهمین اجلاس کمیسیون مشترک اقتصادی ایران و روسیه

در وزارت ارتباطات و فناوری کشورمان در تهران او را کنار سفیر

روسیه دیدم. پس از سال‌ها همدیگر را می‌دیدیم. جوابی احوالش

شدم. از همه چیز راضی بود. می‌گفت به عنوان نفر دوم در بخش

کنسولی سفارت روسیه در تهران مشغول فعالیت است و بزودی

به بخش سیاسی سفارت منتقل خواهد شد. (طبق اطلاعات درج

شده در سایت سفارت روسیه در ایران؛ او اکنون به عنوان دبیر

دوم در بخش سیاسی مشغول به کار شده است).

در همان یکی دو روز اول حضور در بیشکک مارسلی دیگر

را کشف کردم و البته توانایی‌ها و تسلط زبانی این مارسل – چه

بصورت کتبی و چه بصورت شفاهی – و نیز کارهای قلمی و

گزارش‌ها و تحلیل‌هایش و همچنین انگیزه‌ها و پشتکارسش برای

یادگیری هرچه بیشتر را می‌توان حتی فراتر از مارسل تاتارستان

در ویژه برنامه «راویان مقاومت» مطرح شد:

با «هنر تئاتر» حماسه دفاع مقدس را زنده نگه داریم



است. وقتی این اهنگ را بعد از جنگ گوش می‌دادیم حس می‌کردیم انگار مولانا برای جنگ ۸ ساله ما سروده است و این ترانه خاطرات آن سال‌ها را برای ما تداعی می‌کند. امکان ندارد ایرانی باشی و بخشی از وجود خود را در آن سال‌ها جا نگذاشته باشی.

در ادامه حمید نیلی مدیرعامل انجمن انقلاب و دفاع مقدس ضمن عرض سلام و خوشامدگویی گفت: قبل از هر سخنی یاد و خاطره شهدای هشت

سال دفاع مقدس خاصه شهدای هنرمند و به ویژه شهید سید مرتضی آوینی را گرامی می‌داریم. باعث مسرت است در محفلی نشستیم که به مناسبت چهلمین سالگرد دفاع مقدس از هنرمندانی تجلیل می‌شود که در این عرصه خط شکن بودند و

کار کردند. یادی کنیم از دوستان هنرمندی که جایشان خالی است و در این عرصه زحمات کشیدند همچون سلحشور، کشن فلاح و عبدالرضا حیاتی و بقیه دوستانی که در این زمینه فعال بودند. هنر تئاتر؛ بهترین هنری است که می‌شد از همان زمان جنگ در این زمینه و حماسه‌های جنگ کار کرد و این برنامه ادای دینی است به هنرمندانی که در این عرصه فعال بودند.

وی افزود: لازم می‌دانم از سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران و حجت الاسلام امرودی، علی عطایی و علیرضا زندوکیلی که صمیمانه برای برگزاری این مراسم کمک کردند تشکر کنم. امیدوارم با هنر تئاتر حماسه دفاع مقدس را زنده نگه داریم. در این برنامه سه کتاب رونمایی می‌شود که دو اثر نمایشنامه است و یکی هم کتاب پژوهشی تئاتر دفاع مقدس که شامل نمایشنامه‌های برگزیده چهار دهه دفاع مقدس است.

ادامه مراسم از سه کتاب «کاش به‌جای استخوان‌هایت، لب‌هایت برمی‌گشت»، «کجایی ابراهیم» و «روایت هزار مجنون» با حضور حجت الاسلام امرودی، نادری و نیلی رونمایی و از نویسندگان آن تجلیل به عمل آمد.

بعد از تجلیل و رونمایی، حجت الاسلام میثم امرودی رئیس سازمان فرهنگی هنری شهرداری ضمن تبریک و گرامیداشت شهدای هشت سال دفاع مقدس، در سخنانی عنوان کرد: خدا را شاکریم فرصتی دست داد تا در محضر هنرمندان عرصه دفاع مقدس و راویان حماسه جنگ باشیم. تمدن بزرگی را شهدا و مردم ما رقم زدند و برای ماندگاری این تمدن باید مولفه‌های آن را هم

ذکر کرد. در لایه‌ای برخی یادداشت‌هایم در ماه‌های گذشته

نیمچه اشاراتی به این مترجم کارشناس و بلکه ایرانشناس قرقیزستان کرده‌ام. نمی‌دانم شاید در نوشتارها و یادداشت‌های

بعدی وقتی را نیز برای نوشتن در خصوص سایر ایرانشناسان و مترجمان و خادمان زبان فارسی قرقیزستان اختصاص دهم.

این مارسل جدید – عیسی بابوا– که دربارۀاش صحبت می‌کنم با ترجمه‌هایش خدمات زیادی را برای معرفی فرهنگ و هنر و تاریخ

ایران زمین و ایران امروز در حوزه روس زبان ارائه کرده و از این لحاظ شایسته یادکرد و تقدیر است.

از نورلان بیگ مان زیاد دو نشویم که تاکتون چند بار به خاطر این دور شدن او را گم کرده‌ایم. تاکتون در چند نوبت وقتی بحث به ایشان کشیده شده؛ حاشیه بر متن غلبه کرده و سر از ناکآباد در آورده‌ایم. اسمش را یکی دو بار پیش از آمدن به محل مأموریت استفاده بودم. اینکه مولف فرهنگ لغت ارزشمند قرقیزی– فارسی است. همین به سرانجام رساندن کار تالیف و انتشار فرهنگ لغت خود گویای جدیت و پشتکار اوست و اینکه مقدر دلسوخته و بلکه عاشق و دوستدار زبان فارسی بوده که چندسال زحمت و سختی این کار را به جان خریدۀ تا این اثرگراسنسگ را به زبورتبمع آراسته کند. البته خودش نیز در یکی از صحبت‌های که داشتیم مساعی و حمایت صبوری سفیر وقت کشورمان را نیز در تقویت انگیزه و حمایت برای به پایان رساندن و تکمیل این فرهنگ لغت کتمان نمی‌کند. گویا مراحل پایانی تدوین این اثر با ماه‌ها پایانی مأموریت سفیر وقت همزمان شده بود و ایشان یعنی جناب سفیر نیز بی‌صرانه منتظر اتمام کار تالیف فرهنگ لغت و چاپ و انتشار آن در دوره خودشان بودند. به همین خاطر نیز همه امکانات لازم برای تدوین و تکمیل این فرهنگ لغت را برای نورلان بیگ فراهم آورده بود و این نگاه و همیت سفیر هم به نوبه خود ارزشمند است و شایسته قدردانی.

نورلان بیگ گویا ادامه این پروژه مهم را نیز در برنامه کاری‌اش دارد: تهیه فرهنگ لغت فارسی– قرقیزی. و امیدواریم این پروژه را نیز با جدیتی که از او سراغ داریم بزودی به سرانجام برساند و ما نیز در رابزنی فرهنگ حامی و پشتیبان ایشان در این زمینه خواهیم بود.

بالتابایف نام فامیلی‌اش است. دکتر نورلان بیگ بالتابایف. ولی بیشتر او را نورلان می‌شناسند و با همین اسم صدا و خطایش می‌کنند. خوش تیپ و همیشه خوش پوش. سعی می‌کند هیبت استاد

دانشگاهی را در چهاره‌اش نشان دهد ولی بی‌شبهات به دیپلمات‌ها هم نیست. در روزهای اول که به بیشکک آمده بودم بدلیل حجم کارها

و درگیرشدن در یک نمایشگاه – نمایشگاه بین‌المللی راه ابریشم– امکان دیدار حضوری میسرور نشد ولی از طریق یک تلگرامی زبان

فارسی دو سه بار چت کرده بودیم و گویا از مطالبی که درگروه به زبان های فارسی و روسی گذاشته می‌شد؛ خوشش آمده بود. روزی

بنا به اضطرار و پیش از دیدار و آشنایی رسمی و حضوری (که هم

او منتظر و مشتاق این دیدار بود و هم من)، از تلفن همراه خودم و

از اتاق مترجم رابزنی با ایشان تماس گرفتیم. خوش و بش گرمی شد

انگار که مدتهاست همدیگر را می‌شناسیم و برای دیدار در اسرع وقت قرار گذاشتیم.

در روز قرار در دانشکده شرقشناسی و روابط بین الملل دانشگاه علوم انسانی بیشکک؛ دم در دانشکده به گرمی استقبال کرد و تازه

وارد سالن اصلی دانشکده شده بودیم که تالاس بیگ مشرب‌اف خوش مشرب رئیس دانشکده نیز به استقبال آمده بود. گفت‌وگوی خوب و مفیدی در دفتر کار مشرب‌اف که نورلان هم بود؛ داشتیم. از مسائل

و مشکلات گفته شد و کمبودها و بایدها و نبایدها. بازدیدهای از گروه زبان فارسی و دیداری با دانشجویان زبان فارسی صورت گرفت؛ دید

و بازدیدهای که طولانی‌تر از تصور و پیش‌بینی ما بود. قبل از رفتن به دانشگاه و این دیدار مترجم همراه ما ناهارش را در رابزنی صرف

کرده بود. گویا او خبر داشت و می‌دانست که گفت‌وگو و بازدید خیلی

طولانی خواهد بود لذا پیش‌بینی همه چیز را کرده بود. پس از این

دیدار؛ تعاملات و دیدارهایمان با نورلان بیشتر شد و بیشتر و بیشتر با ایشان و روحیات و فعالیت‌هایش آشنا شدم.

نکته جالب و قابل تحسین در نورلان دیدناری‌اش است و پایبندی‌اش به آداب دینی و به‌خصوص روزه و نماز و البته شرکت در

فریضه نمازجمعه. در مراسم افطاری رابزنی فرهنگی برای استاید و معلمان زبان فارسی که به پاس تقدیر از زحمات و فعالیت‌های آنان در

پاسداشت روزمعلم برگزارشده بود؛ این را به عینه دیدم.

وقتی نورلان را می‌بینم یاد رامیل یوزمحمادف تاتار می‌افتم؛ استاد زبان فارسی دانشگاه فدرال قازان. همو که مترجم مورد اعتماد

شماره ۲۰۵۴

اخبار

«حاج جلال» رونمایی شد/ دعای شهید همدانی که بعدها اجابت شد

مراسم رونمایی از کتاب «حاج جلال» خاطرات حاج جلال حاجی‌بابایی نوشته لیلا نظری‌گیلانده، امروز با حضور محمدهمیدام دادمان رئیس حوزه هنری و حمیدرضا حاجی‌بابایی در دفتر ریاست حوزه هنری برگزار شد.

در این برنامه قره‌دعای مدیر انتشار سوره مهر، با بیان اینکه این کتاب متعلق به استان همدان بلکه کل ایران است، گفت: خانم لیلا نظری‌گیلانده نویسنده اهل اردبیل است که زحمت این کتاب را بسیار کشیده است اما امروز در جلسه حاضر نیست ولی قرار است به زودی در شهر همدان کتاب رونمایی و بزرگداشتی برای آن برگزار شود.

در بخش دیگری از این مراسم مرتضی سرنهگی، کتاب خاطرات حاج‌جلال را کتابی از ادبیات جنگ و روستایی دانست و گفت: این کتاب فصیح‌ترین اثر از ادبیات جنگ است که مردم عادی با آن درگیر بودند. حاج جلال به سراسرنش برای جنگ تربیت نشده بودند اما نان‌شان را از زمین درمی‌آوردند و حالا زمین‌شان در خطر بود. باید چه می‌کردند. دست به کار شدند تا از زمین و سرزمین خود دفاع کنند. وی گفت: حدس و گمان‌مان درست از آب درآمد و خانم نظری توانست حق مطلب را در نویسندگی این اثر به درستی ادا کند. به شکلی که لحزها و صداها درست تا کار درآمد.

کتاب حاج‌جلال عاشقانه‌ای است بر از صداقت، احساس و پاکیزگی روستایی. در این کتاب متوجه می‌شوید که حاج جلال چگونه ازدواج کرد و به زندگی پرداخت. سنت‌هایی که در کتاب می‌بینیم هر چند ممکن است امروز برخی از آنها کمرنگ شده باشد اما در کتاب این سنت‌ها به درستی و خوب منعکس شده است.

سرنهگی با بیان اینکه کتاب خاطرات حاج‌جلال نشان می‌دهد خانواده حاجی‌بابایی با تمام دشواری‌هایش که حضور یافتند، گفت: ما می‌دانیم کم شدن یک جوان در یک روستا یعنی چه. روستایی که شاهد بزرگ شدن همان جوان بود. ما می‌دانیم شهید شدن دو فرزند و دو داماد در جبهه یعنی چه و…

وی در بخش دیگری از سخنان خود به موج منفی رسانه‌های غرب اشاره کرد و گفت: وقتی اخبار را دنبال می‌کردیم رسانه‌های خارجی مطلب توهین آمیزی را درباره رزمندگان ایران بیان می‌کردند و آن اینکه آنها می‌گفتند مثلاً نیروهای ایرانی با امواج انسانی موفق شدند فلان منطقه را به دست آورند، واژه امواج انسانی به ما توهین بود (به شکلی به مانند اینکه مثل سرخپوست‌ها حمله کرده باشند) در حالی که برای عبور از روند در عملکرد الفجر و مد طراحان عملیات از کتابخانه‌های لندن جزر و مد رودخانه‌ها را استخراج کرده و با محاسبه دقیق بهترین ساعت را برای حمله انتخاب کردند. امواج انسانی را به توهین به رزمندگان ما اطلاق کردند.

وی افزود: تمام محاسبات دنیا برای حمله به ما درست بود الا یک محاسبه و آن اینکه مردم ما به یک باره سرباز شدند و تا زمانی که این روحیه وجود داشت و دارد مقاومت ادامه دارد.

وی در پایان سخنان خود با بیان اینکه باید

از آقای حاجی‌بابایی تشکر کنم که برای تألیف این کتاب با به پای ما راه آمدند گفت: خانم نظری نویسنده کتاب با قلبش این مسیر را طی کرد. چرا که ما هر وقت خواستیم انجام وظیفه کنیم شکست خوردیم اما وقتی یاک قلب به میان این پیروز خواهیم شد. این کتاب را به عنوان یکی از زیباترین آثاری که لایه‌هایی از جنگ و روستا را نشان دهد معرفی می‌کنم. این نهایت وفاداری ما و انقلاب و جنگ است که به غربی‌ها می‌گوییم این امواج انسانی نیست بلکه همه امواج انسانی دارد که آدم‌ها را می‌خرد. این حرکت رزمنده‌های ما وفاداری به امام و مملکت بود.

در بخش دیگری از این مراسم حمیدرضا حاجی‌بابایی ضمن اشاره به دیدار با رهبر انقلاب در سال ۸۳ اظهار داشت: طی یک دیدار شروع به معرفی خانواده‌ام کردم. به آقا گفتم: مادرم جانباز است. پدرم، برادرانم شهید، دامادهایم شهید. پس از سخنان من رهبر انقلاب فرمودند: ظاهراً فقط طی چند سال می‌توانیم.

وی گفت: برای یک برنامه تدارک حضور حاج قاسم را در همدان دیده بودیم. چرا که علیرضا اولین فرمانده تیب استان همدان بود.

حاج قاسم وقتی وارد سیاه شد نگاه ناهار را می‌خورم و به منزل حاج جلال می‌روم. وقتی به منزل ما آمدند دو ساعت و نیم نشستند و دست در گردن پدرم انداختند. ۴ ماه گذشت

و پزمرده خواهند شد. وضعیت زبان فارسی و کسانی که در این حوزه زحمت می‌کنند و خون دل می‌خورند نیز همین‌گونه است.

ما در سازمان فرهنگ و بویژه بنیاد سعدی باید اهتمام بیشتری برای

حمایت از گل‌های زبان فارسی داشته باشیم. فرق نمی‌کند این گل در گلستان و باغچه کدام کشور روئیده باشد: در لهستان و یا در قرقیزستان!؟

مهم این است که اینها هستند و روابط بین الملل راه ابریشم– حمایت و توقعات چراغ زبان فارسی را در دست گرفته و آن را روشن نگه‌داشته‌اند. وقتی این مسئله بمن‌ها به هر دلیلی و یا شاید ناخواسته مورد غفلت قرار گیرد طبیعتاً بعضی جاها صداهای ناخوشایندی به گوش خواهد رسید. در این صورت است که زبان شکوه باز می‌شود. آنچه در دیدارها و بازدیدها و جلسات و نشست‌ها و آسیب شناسی‌ها نیز مطرح می‌شود بیشتر گله است و ناخرسندی.

در چنین شرایطی انگیزه‌ها نیز تحت تأثیر قرار می‌گیرند و کلیت مسئله یعنی زبان فارسی دچار افت و آسیب می‌شود. البته باید شرایط

را نیز درک کرد؛ بیشتر از گذشته و مطمئن هستم که استاید زبان فارسی به‌خاطر تسلط‌شان به زبان فارسی و علاقه‌ای که به حفظ و

گسترش روابط کشورشان با ایران دارند تحولات این کشور و روابطش با جهان خارج و تحریم‌ها و فشارها و ایستادگی ملت ایران در مقابل

تحمیل و زورگویی را رصد و درک می‌کنند و لابد در جریان مشکلات و محدودیت‌ها در حوزه‌های مختلف که زبان فارسی نیز در زمره آنها

قرار می‌گیرد؛ هستند. این نورلان قرقیز ما که درموردش قلم فرسایت کرده و به وجودش در باغچه زبان فارسی قرقیزستان افتخار کردیم و

به او بالیدیم نیز؛ گاهی دلسوزانه از این بابت ناراحتی و دلخوری نشان می‌دهد و در دل‌های انتقادی‌اش به قولی تمامی ندارد؛ بخصوص

وقتی که امکانات سایر گروه‌های زبانی شرقی و حمایت‌هایی که از دانشجویان و استادان این رشته‌ها می‌شود با امکانات و منابع آموزشی

زبان فارسی و میزان و کیفیت حمایت‌ها از استادان و دانشجویان این رشته مورد مقایسه قرار می‌گیرد.

اعتقاد دارم در عین مشکلات موجود بایستی بیشتر از گذشته مراکز و گروه‌های آموزشی زبان فارسی در خارج از کشور را مورد توجه و حمایت قرار داد و بنظرم این توجه و اهتمام در این شرایط سخت تحریم‌های ظالمانه حداکثری قابل ملموس است.

قطع یقین دارم که با درک شرایط موجود و در سایه توکل و صبر و تدبیر در امور از این مشکل هم عبور خواهیم کرد انشالله.

مهم این است که اینها هستند و روابط بین المللی راه ابریشم–

حمایت و توقعات چراغ زبان فارسی را در دست گرفته و آن را روشن نگه‌داشته‌اند. وقتی این مسئله بمن‌ها به هر دلیلی و یا شاید ناخواسته

مورد غفلت قرار گیرد طبیعتاً بعضی جاها صداهای ناخوشایندی به گوش خواهد رسید. در این صورت است که زبان شکوه باز می‌شود. آنچه در دیدارها و بازدیدها و جلسات و نشست‌ها و آسیب شناسی‌ها نیز مطرح می‌شود بیشتر گله است و ناخرسندی.